

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تغییر اعراب، تغییر تصریف و تعارض عقلی

(ترجمه)

سوال:

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

الله سبحانه وتعالی شیخ بزرگوار ما را حفظ نموده و به وسیله ایشان نصرت را نصیب فرماید! در مورد موضوع "تعارض آنچه که در فهم ودرک، خلل ایجاد می کند" و در جزء سوم کتاب شخصیه اسلامی ذکر شده سوال دارم. در آن جایی که گفته شده، دلائل سمعی یقین را افاده نمی کند، مگر بعد از موجودیت ده شرط... سوالم در این مبحث این است که هدف از "تغییر اعراب، تغییر تصریف و تعارض عقلی" چیست؟ امید که در مورد "تعارض عقلی" برایم مثال های بیش تری ذکر نمائید. الله سبحانه وتعالی برای شما جزای خیر نصیب کند. برادران ابومحمد/النساء.

جواب:

وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته!

اول: برای این که واقعیت آنچه سوال کردید، واضح گردد، لازم می دانم تا آنچه در این مورد در جزء سوم کتاب شخصیه اسلامی در باب "تعارض آنچه که با فهم اخلاص ایجاد می کند" ذکر شده نقل قول کنم:

«خلل وارده در فهم مراد و هدف متکلم از پنج احتمال به وجود می آید که این پنج احتمال عبارت اند از: اشتراک، نقل، مجاز، اضمار و تخصیص؛ زیرا وقتی احتمال اشتراک و نقل منتفی باشد، آن لفظ برای یک معنی وضع شده و وقتی احتمال مجاز و اضمار (تقدیر) منتفی گردد، مقصد لفظ همان چیزی است که لفظ برای آن وضع شده است، وقتی احتمال تخصیص منتفی گردد. مقصد از لفظ تمام معنایی است که لفظ برای آن وضع شده است؛ پس در این صورت خللی در فهم باقی نمانده و معنی مراد و مقصد از دلائل سمعی فهمیده می شود که این موضوع نسبت به غلبه ظن است؛ زیرا غلبه ظن در استنباط احکام شرعی کفایت می کند. یعنی وقتی این احتمالات پنج گانه منتفی گردد، چیزی باقی نمی ماند که ظن غالب را اخلاص کند، پس حکم شرعی با انتقای این احتمالات پنج گانه فهمیده می شود، اما برای از بین رفتن خلل در یقین که در مسائل عقیدتی ضروری است تنها انتقای این احتمالات پنج گانه کفایت نمی کند، یعنی استدلال به دلیل سمعی در امور و مسائل عقیدتی و یا برای افاده یقین کفایت نمی کند؛ مگر این که شرائط ده گانه تکمیل گردد. یعنی انتقای احتمالات پنگانه ذکر شده به علاوه انتقای نسخ، تقدیم و تأخیر، تغییر اعراب، تصریف و تعارض عقلی لازمی است. وقتی این احتمالات ده گانه منتفی شد، دیگر چیزی باقی نمی ماند که یقین را اخلاص نماید و در این صورت است که دلیل سمعی یقین را افاده نموده و به آن دلیل سمعی در عقیده استدلال شده که در باب اثبات حکم شرعی به

طریق اولی استدلال می‌شود و دلالت چنین دلیل سمعی یقینی بوده و در این حالت است که می‌توان ثبوت شیء را به اساس چنین دلیلی یقینی دانسته و نسبت یقین بر آن داده شود.» ختم نقل قول از جزء سوم کتاب شخصیه اسلامی.

دوم: قبلاً به تاریخ 27 فیبروری 2010م به جواب سوالی که مشابه و نزدیک به سوال شما بود، جوابی داده بودم که برای توضیح بیش‌تر جواب شما، این پاسخ را ذکر می‌کنم که این پاسخ شامل جواب سوال شما و حتی بیش‌تر از آن می‌گردد:

«بعضی علمای علم لغت در بین اضمار و مجاز تفکیک قائل می‌شوند، چنان‌چه مجاز را بر ظاهر ولی به معنی غیر حقیقی آن خلاصه می‌کنند، مثل: ﴿إِنِّي أَرَانِي أَعَصِرُ خَمْرًا﴾ که در این مثال لفظ "خمر" ذکر شده اما مقصد از آن "عنب" یعنی انگور است؛ نه معنی حقیقی خمر که همانا عصاره انگور و شراب باشد. مثل ﴿يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ﴾ که در این مثال لفظ "اصابع" ذکر شده اما مقصد از آن سر انگشتان است، نه معنی حقیقی اصابع که همانا تمام انگشت است. به این ترتیب در نزد این علماء مقصد از مجاز لفظ منطوق به غیر معنی حقیقی اش می‌باشد، اما معنی "اضمار" این است که لفظی که معنی حقیقی را افاده می‌کند، حذف شده و یکی از متعلقات آن برای افاده معنی غیر حقیقی آن ذکر شود مثل ﴿وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ﴾ که در این جمله کلمه محذوف "اهل" است و این کلمه معنی حقیقی را افاده می‌کند؛ اما چیزی که در ظاهر ذکر شده کلمه است که به اهل تعلق می‌گیرد که همانا "قریه" است، و این کلمه معنی غیر حقیقی را افاده می‌کند طوری که سوال از خود قریه نمی‌شود؛ بلکه سوال از اهل قریه می‌شود. به این ترتیب این علماء "اضمار" را بنا بر این اعتبار متفاوت از مجاز می‌دانند.

اما قول راجح این است که مجاز و اضمار هر دو یک چیز است؛ زیرا استعمال لفظ در غیر معنی حقیقی اش مجاز گفته می‌شود، تفاوت ندارد که برای آن لفظ کدام محذوفی مقدر گردد؛ مثل ﴿وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ﴾ و یا کدام لفظ مقدر نشود مثل ﴿أَعَصِرُ خَمْرًا﴾ و ﴿أَصَابِعُهُمْ فِي آذَانِهِمْ﴾ به دلیل این که لفظ ظاهر به معنی حقیقی اش استعمال نشده است.

مطلب از این قرار بود، اما چرا ما پنج احتمال را ذکر نمودیم نه چهار احتمال، با وصف این که اضمار را شامل مجاز می‌دانیم و به این نظریه که این هر دو از یک باب است؛ زیرا بحث از چیزی است که فهم را اخلال می‌کند. بناءً هر قدر که مسأله دقت بیش‌تر و تفصیل بیش‌تر داده شود، از اخلال به فهم دورتر می‌شود. لذا می‌گوئیم که تفکیک بین اضمار و مجاز بین حذف و عدم حذف است که این دقیق‌تر و واضح‌تر است.

اما پنج شرطی که واجب است تا افاده یقین را تکمیل کند، از این قرار است:

هرگاه هدف و مقصد از دلیل سمعی یقین باشد؛ پس لازم است که آن دلیل سمعی قطعی الدلالت باشد و در کنار آن به صورت الزامی و طبعی قطعی الثبوت نیز باشد، اما به دلیل این که بحث در مورد فهم مراد متکلم است پس این بحث به دلالت تعلق می‌گیرد و برای این که فهم دلالت قطعی باشد، لازم است که دلیل سمعی در معرض احتمال قرار نداشته باشد؛ مثلاً وقتی نص احتمال نسخ را داشته باشد، تا زمانی که احتمال نسخ از آن دلیل سمعی منتفی نگردد، گرفتن دلالت قطعی از آن دلیل ممکن نیست. به همین ترتیب تا زمانی که در دلیل سمعی احتمال تأخیر و تقدیم، احتمال تغییر اعراب، احتمال تصریف و اشتقاق و یا تعارض عقلی وجود داشته باشد، امکان اخذ و گرفتن دلالت قطعی از آن دلیل سمعی ممکن نیست.

مثال‌های متعلق به این موارد از این قرار است:

1. نسخ: الله سبحانه وتعالى فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [مجادله: 12]

ترجمه: ای مؤمنان! هرگاه خواستید با رسول الله نجوا و رازگویی کنید، پیش از نجوای خود، صدقه‌ای بدهید. این کار برای شما بهتر و پاکیزه‌تر (برای زدودن حب مال از دل‌ها) است. اگر هم چیزی را نیافتید (که با آن صدقه را انجام دهید) الله آمرزگار و مهربان است.

با ملاحظه به مفهوم این آیه مبارکه، آیا ممکن است که حکم نجوی را بدانیم قبل از این که مطمئن شویم که نسخ در این آیه مبارکه منتفی است؟ جواب واضح است؛ زیرا این آیه مبارکه منسوخ است.

2. تقدیم و تأخیر: الله سبحانه وتعالى فرموده است:

﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّذِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [بقره: 142]

ترجمه: نابخردان مردم خواهند گفت: چه چیز ایشان را از قبله خود که بر آن بودند برگرداند؟ بگو: خاور و باختر (و همه جهات دیگر) از آن الله است؛ هر که را بخواهد به راه راست رهبری می‌نماید. هم‌چنان الله سبحانه وتعالى فرموده است:

﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...﴾ [بقره: 144]

ترجمه: ما روگرداندن تو را گاه‌گاهی به سوی آسمان می‌بینیم (و پیام‌آرزوی قلبی تو را جهت نزول وحی در مورد تغییر قبله دریافت می‌داریم) پس تو را به سوی قبله‌ای متوجه می‌سازیم که از آن خوشنود خواهی شد، لذا رو به سوی مسجد الحرام کن.

واضح است که در این جا تقدیم و تأخیر است، چنانچه اول این قول او سبحانه وتعالى بوده است: ﴿فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا﴾ و بعد از این که او سبحانه وتعالى آن را به سوی مسجد الحرام روی گرداند، بی‌خردانی از میان مردم گفتند: ﴿مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمْ﴾ لذا وقتی آیه مبارکه اول را نشنویم و تقدیم و تأخیر را درک نکنیم، فهم مدلول این کلام برای ما سخت می‌شود که چگونه این بی‌خردان می‌گویند ﴿مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمْ﴾ و بعد از آن آیه را بشنویم: ﴿فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا﴾؟ بناءً تا زمانی که تقدیم و تأخیر در نص منتفی نشود، فهم کلام برای مان ممکن نیست.

3. اما تغییر اعراب: الله سبحانه وتعالى فرموده است:

﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ...﴾ [آل عمران: 7]

ترجمه: در حالی که تأویل (درست) آن‌ها را جز الله و کسانی که راسخان (و ثابت‌قدمان) در دانش هستند، نمی‌دانند (این چنین وارستگان و فرزانتگانی) می‌گویند: ما به همه آن‌ها ایمان داریم (و در پرتو دانش می‌دانیم که محکمت و متشابهات) همه از سوی الله ما است و (این را) جز صاحبان عقل (سلیمی که از هوی و هوس فرمان نمی‌برند، نمی‌دانند و) متذکر نمی‌شوند.

پس اختلاف اعراب بین این که واو عاطفه باشد و یا استینافی معنی تغییر می‌یابد که این مسأله در شخصیه سوم واضح شده است.

4. مسأله تصریف: الله سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ﴾ [بقره: 260]

ترجمه: گفت: پس (در این صورت) چهار تا از پرندگان را بگیر و آن‌ها را به خود نزدیک گردان (تا مشخصات و ممیزات آن‌ها را دریابی، آن‌گاه آن‌ها را ذبح کن و در هم بیامیز).

در این آیه مبارکه کلمه "صُرْهُنَّ" یا از صر بصور اشتقاق شده و در نهایت "فصرهن" به صاد طبق قرائت "حفص" خوانده شده و یا "فصرهن" به کسر همزه خوانده شده که هر دو این دو قرائت متواتر است. پس وقتی ندانیم که با تصریف چگونه تعامل کنیم؟ فهم آیه برای مان ممکن نیست؛ زیرا برای کلمه تصاریف مختلف است؛ اما وقتی تصریف را بدانیم معنی مراد را می‌دانیم؛ مثلاً: "فصرهن" به ضم صاد به معنی قطع و یا میل است؛ اما به کسر صاد به معنی قطع است چنانچه "فراء" گفته است، به دلیل این که هر دو قرائت متواتر است و معنی واحد دارد، پس معنی محکم بین این دو قرائت "قطع" است و معنی "فصرهن" چنین می‌شود که آن‌ها را ذبح کن و قطعه قطعه کن.

5. تعارض عقلی: الله سبحانه و تعالی فرموده است: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ لفظ "کل شیء" عام است، وقتی درک نشود که این عمومیت توسط عقل به غیرالله خاص می‌شود، معنی مطلوب فهمیده نمی‌شود؛ زیرا الله سبحانه و تعالی خالق بوده شامل مخلوقات نمی‌شود. یعنی در ضمن لفظ "کل شیء" که در این آیه ذکر شده نمی‌آید. این تعارضی است که تخصیص را عقلاً اقتضا دارد که این تعارض را تعارض عقلی می‌گویند؛ پس وقتی در نص تعارض عقلی باشد، بدون فهم تعارض عقلی مدلول نص درک نمی‌شود.

خلاصه: شما به معنی مراد متکلم به صورت قطعی دست نمی‌یابید، مگر این که احتمال نسخ، تغییر اعراب، تقدیم و تأخیر، تصریف و تعارض عقلی دور شود. به عبارت دیگر، وقتی به نص مواجه شدید، شما نمی‌توانید که مراد و مقصد را تنها از الفاظ نص فهم کنید؛ مگر این که این پنج احتمال اخیر و پنج احتمال اول منتفی باشد. اگر یکی از این احتمالات نفی نگردد، ممکن نیست که مراد متکلم از الفاظ نص به تنهایی به صورت قطعی فهمیده شود.

به عبارت واضح‌تر: وقتی با نص مواجه شدید و از نص، نسخ منتفی شد، در این صورت معنی مراد و مقصد را از الفاظ می‌دانید؛ اما در صورتی که نسخ منتفی نشود، ممکن نیست که مراد و مقصد از الفاظ نص به تنهایی فهمیده شود؛ مگر با یک‌جا کردن شان با ناسخ. هم‌چنان وقتی با نص مواجه شدید و تقدیم و تأخیر از آن منتفی شد، پس در این صورت شما مراد و مقصد را از آن لفظ به

تنهائی می‌دانید، اما در صورتی که تقدیم و تأخیر منتفی نگردد، فهم مراد و مقصد از لفظ نص به تنهائی ممکن نبوده؛ مگر این‌که تقدیم و تأخیر به اصل خود بازگشтанده شود.

هم‌چنان وقتی با نص مواجه شدید و تغییر اعراب از آن منتفی شد، در این صورت مراد و مقصد از الفاظ آن را به تنهائی می‌دانید، اما در صورتی که تغییر اعراب منتفی نشود، ممکن نیست که مراد از الفاظ نص به تنهائی فهمیده شود؛ مگر این‌که اشکال در اعراب رفع گردد.

هم‌چنان وقتی با نص مواجه شدید که تغییر تصریف از آن منتفی شود، در این صورت معنی مراد را به تنهائی از الفاظ آن می‌دانید؛ اما در صورتی که تغییر تصریف منتفی نشود، ممکن نیست که معنی مراد را از الفاظ نص به تنهائی درک کنید مگر این‌که اشکال در تصریف رفع گردد.

خلاصه خلاصه: آنچه در کتاب ما در باب "آنچه فهم را اخلال می‌کند" وارد شده است، دلائل سمعی یقین را افاده نمی‌کند؛ مگر بعد از شرائط ده‌گانه یعنی پنج شرط که در ابتداء ذکر شد و هم‌چنان پنج مورد دیگری که عبارت اند از انتفای نسخ، انتفای تقدیم و تأخیر، انتفای تغییر اعراب، انتفای تصریف، انتفای تعارض عقلی... این مطالب است در مورد افاده یقین. 27 فبروی 2010م» ختم نقل قول.

امیدوارم که موضوع برای تان واضح گردیده باشد.

**برادرتان عطاء ابن خلیل ابوالرشته**

23 محرم 1445 ه.ق.

10 اگست 2023 م.

مترجم: مصطفی اسلام